



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه دین

تبیین ماهیت دعا از دیدگاه وینسنت برومر

لیلا خدای

استاد راهنما
جناب آقای دکتر علوی تبار

استاد مشاور
جناب آقای دکتر نصری

مرداد ۱۳۹۰

چکیده

یکی از ویژگیهای نهفته در ذات انسان، نیایش است. پژوهش درباره ی این خصیصه از زمانی که مطالعه درباره ی انسان آغاز شده تا کنون، ادامه یافته است؛ اینکه نیایش چیست و علل آثار و پیامدهای آن کدام است، با عنایت به رهیافت های مختلف دین پژوهی مورد توجه قرار گرفته و هر یک از صاحب نظران از منظر خاصی بدان پرداخته اند. در این پایان نامه، ماهیت دعا از دیدگاه وینسنت برومر، بر اساس بخش اول کتاب او، هنگامی که دعا می کنیم چه کاری انجام می دهیم، مورد بررسی قرار گرفته است. او در این کتاب، تحلیل فلسفی جامعی از مسائل محوری راجع به ماهیت و عمل دعا ارائه و تعدادی از معماهای فلسفی مربوط به دعا را مورد بحث قرار می دهد. همانند اینکه آیا دعا کردن ایجاب می کند که ما نگرش خاصی را نسبت به وجود و ماهیت خداوند و نحوه ی دخالت او در جهان، داشته باشیم آن طور که کانت و دیگران می گویند، دعا صرفاً یک تمرین ذهنی فردی است که هیچ باور متافیزیکی را پیش فرض نمی گیرد. هنگامی که از مردم چیزی درخواست می کنیم، از آنها تشکر یا تمجید می کنیم، پشیمانی خود را برای کاری که انجام داده ایم ابراز کرده از آنها طلب بخشش می کنیم، در این مواقع در حقیقت چه کاری انجام می دهیم؟ و هنگامی که این کارها را در ارتباط با خداوند انجام می دهیم چه تفاوتی ایجاد می شود و چه پیامدهایی درمورد وجود و ماهیت خداوندی که به درگاهش دعا می کنیم به دنبال دارد؟ چگونه دعای استغاثه که خطاب به خداوندی می شود که عالم مطلق قادر مطلق و خیر کامل است، می تواند معنادار باشد. برومر ارتباط دعا با زندگی اخلاقی و ارتباط بین دعا و اعتقادات دینی را بررسی می کند و از اینکه چگونه دعا، «چشم ایمان» ما را برای درک خدا باز می کند.

ما همچنین سعی نموده ایم دیدگاه تعدادی فیلسوف یا الهیدان، همانند کانت، ویلیام جیمز، فریدریش هایلر را که برومر اشاراتی به نظرات آنها درباب دعا داشته است، با تفصیل بیشتری بیان کرده، حتی المقدور نقد و بررسی نمائیم.

فهرست

مقدمه

۱	الف: درباره ی نویسنده
۵	ب: جایگاه دعا در مسیحیت و بررسی دیدگاههای مختلف
۲۱	ج: خلاصه ی فصول
۳۹	دیباچه ی کتاب

فصل اول - مقدمه: دعا در معرض آزمایش

۴۲	۱-۱: «آنچه برایش دعا می کنید»
۴۳	۱-۲: دعا و آزمایش: ایلیا و اینشتین
۴۹	۱-۳: دعا و پژوهش آماری: فرانسیس گالتون
۵۴	۱-۴: دعا و قدرت معنوی: آلیستر هاردلی
۵۶	۱-۵: مسائل

فصل دوم - تمرکز درمانی

۶۱	۲-۱: دعا به مثابه ی تمرکز درمانی
۶۹	۲-۲: تمرکز درمانی و سنت مسیحی
۷۲	۲-۳: انسجام تمرکز درمانی

فصل سوم - دعا برای وقوع امور

۷۷	۳-۱: دعای ملتمسانه
۷۸	۳-۲: درخواست از خدای قادر مطلق
۸۵	۳-۳: درخواست از خدای تغییرناپذیر
۹۳	۳-۴: درخواست از خدای عالم مطلق

فصل چهارم - دعا و خیرخواهی خدا

- ۱۰۵ ۴-۱: درخواست از خدایی که خیر کامل است
- ۱۰۸ ۴-۲: دعا برای [فرا رسیدن] سلطنت خدا
- ۱۱۳ ۴-۳: شفاعت

فصل پنجم - دعا و فاعلیت خدا

- ۱۲۰ ۵-۱: فاعلیت الهی و قانون طبیعی
- ۱۲۶ ۵-۲: فاعلیت الهی و آزادی انسان
- ۱۳۷ ۵-۳: چه چیزی به عنوان پاسخ به دعا محسوب می شود؟

فصل ششم - دعا و ارتباط با خدا

- ۱۴۴ ۶-۱: استغاثه و برقراری رابطه با خدا
- ۱۵۴ ۶-۲: اعتراف به گناه و احیای رابطه با خدا
- ۱۶۴ ۶-۳: شکرگزاری و تصدیق رابطه با خدا

فصل هفتم - دعا و ارتباط با جهان

- ۱۸۰ ۷-۱: عبادت و کار
- ۱۸۲ ۷-۲: اعتقاد دینی و گفتمان اخلاقی
- ۱۹۵ ۷-۳: دعا و زندگی اخلاقی

الف: درباره ی نویسنده

وینسنت برومر در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۲ میلادی در «اشتلتن بوش» آفریقای جنوبی به دنیا آمد. وی بین سال‌های ۱۹۵۱-۵۷ مدرک کارشناسی الهیات و پس از آن کارشناسی ارشد در فلسفه را از دانشگاه اشتلتن بوش دریافت کرد. سپس به دانشگاه هاروارد رفت و دوره ی کارشناسی ارشد الهیات را طی کرد، بین سال‌های ۱۹۵۷-۶۱ دکترای فلسفه ی دین را از دانشگاه اوترخت دریافت کرد و در نهایت در سال ۱۹۶۱ دانشجوی تحقیق بعد از دکتری در فلسفه ی دین با استاد ات. رمزی، فیلسوف دین شهیر، شد. برومر صاحب عناوین علمی و نشان‌های افتخاری بسیار و عضو انجمن‌های فلسفی و دین پژوهی متعدد در کشورهای مختلف است. او مقامات دانشگاهی بسیاری داشته است، از آن جمله:

- استاد مدعو کالج دلفشن، دانشگاه کمبریج (۱۹۸۲)؛
 - بورسیه ی آلن ریچارسون در الهیات نظام مند، دانشگاه دورهام (۱۹۹۱)؛
 - مدیر مدرسه ی ملی هلند برای مطالعات پیشرفته در الهیات و دین (۱۹۹۷-۱۹۹۴)؛
 - استاد مدعو در الهیات نظام مند، دانشگاه اشتلتن بوش (۱۹۹۸)؛
 - استاد مدعو در الهیات نظام مند، دانشگاه پرتوریا (۲۰۰۰)؛
- برومر طی چند دهه کار فلسفی و دین پژوهی، ده ها کتاب و بیش از هشتاد مقاله به زبان‌های انگلیسی، هلندی و آلمانی در مجلات کلامی و فلسفی به چاپ رسانده است. کتابهای او عبارت اند از: نقادی استعلایی و فلسفه ی مسیحی (دانشگاه اوترخت، ۱۹۶۱)؛ الهیات و تحقیق فلسفی (لندن، ۱۹۸۱، فیلادلفیا، ۱۹۸۲)؛ هنگامی که دعا می کنیم چه کاری انجام می دهیم (لندن، ۱۹۸۴، ویرایش دوم، لندن، ۲۰۰۸)؛ مخلوق دانستن عالم: گفت و گوی میان علم و دین (کامپن، ۱۹۹۱)؛ سخن گفتن از خدای شخصی، جستاری در الهیات مذهبی (کمبریج، ۱۹۹۲)؛ الگوی عشق، مطالعه ای در الهیات فلسفی (کمبریج، ۱۹۹۳)؛ کفاره، مسیح شناسی و تثلیث: معناداری آموزه ی مسیحی (لندن، ۲۰۰۵)؛ معنا و مسیحیت: مجموعه نوشته های وینسنت برومر (لندن، ۲۰۰۶).

از میان مقالات او می‌توان به «اندیشیدن استعاری و الهیات نظام مند»، «خدا و وصال عشق»، «به سوی مفهوم عقلی از محبت یا عشق»، «طبیعت محبت یا عشق الهی»، «ویتگنشتاین و طرح آنسلمی»، «سه روش توجیه کردن اعتقاد دینی»، «معمای فلسفه ی مسیحی»، «کارکرد دین در فلسفه»، «آیا بحث میان خداباوری و خدا ناباوری آینده ای دارد؟»، «آیا واقعا خدا وجود دارد؟»، اشاره کرد. اکنون به بررسی اجمالی برخی از آثار وی می‌پردازیم.

برومر در کتابش، *الگوی عشق*، بحث می‌کند که چگونه می‌توان عشق را به عنوان یک نگرش تعریف کرد؟ عشق، چه نقشی در رابطه ی انسان با خدا و اعتقادات او بازی می‌کند؟ او دیدگاه‌های بسیاری را مطرح می‌کند که عشق را به جای ارتباط و پیوند، یک نگرش فرض می‌گیرند و نقشی را که این نگرشها در یک پیوند عاشقانه بازی می‌کنند، و دلالت‌های کاربرد الگوی عشق را به عنوان الگوی کلیدی در الهیات بررسی می‌کند. او همچنین شیوه ای را که نگرشهای دینی بر ارتباط عاشقانه اثر می‌گذارند و تفاوت‌های بین عشق الهی و عشق انسانی را مورد بحث قرار می‌دهد. کتاب *دیگرش*، *سخن گفتن از خدای شخصی* است که نشان می‌دهد چگونه الهیات نظام مند، فی‌نفسه یک عمل فلسفی است. او بعد از تحلیل ماهیت تحقیق فلسفی و ارتباطش با الهیات نظام مند، و تبیین اینکه چگونه الهیات مستلزم آن است که ما در مورد خداوند صحبت کنیم، توضیح می‌دهد که چگونه تحلیل‌های فلسفی به مسائل مفهومی مختلفی می‌پردازند که درگیر با این ادعای بنیادین مسیحیت است که خداوند موجود مشخصی است که ما می‌توانیم در پرتو رابطه ی شخصی با او زندگی کنیم. او در *الهیات و تحقیق فلسفی*، الگوهای تحلیل مفهومی را که توسط فیلسوفان کلاسیک بسط داده شده است، و سودمندی آنها را برای الهیدانانی که مایل اند پیش فرضهای اساسی مسیحیت را بررسی کنند، توضیح می‌دهد. در کتابش *کفاره*، *مسیح شناسی و تثلیث*، این سه آموزه را معرفی می‌کند که امروزه برای بسیاری مسیحیان ساختار معماگونه ای پیدا کرده و در قالب اشکال غیرمعقول تفکر که از فلسفه ی افلاطون یا جامعه ی فتودالی نشات می‌گیرد، درآمده است. برومر تفسیر مجددی را از این

آموزه ها، درپرتو ادعای بسیاری از عرفای مسیحی ارائه می دهد که سعادت غایی را در بهره مندی از رفاقت عاشقانه با خداوند می دانند.

یکی از مقالات مهم استاد برومر «درباره ی عشق به خدا» نام دارد. در این مقاله آمده است که از میان صفات مختلفی که در سنت مسیحی به خدا نسبت داده می شود، محبت یا عشق اصلی ترین صفت برای فهم ما از ذات خداست؛ چنانچه در رساله ی اول یوحنا ی رسول، باب چهارم، آیات ۹-۷ و ۶۱ آمده است که «خدا محبت است». متکلمان نظام مند مسیحی در خلال اعصار کوشیده اند مفهوم نظام مندی از محبت به دست دهند. سخن خدا در کتاب مقدس همواره «وجودی» است و به طور مستقیم با شیوه ای که مومنان در زندگی، عمل و رفتارشان با خدا رابطه دارند، مربوط است. در مقام نظر سه نوع رابطه ی سلطه آمیز، پیمانکارانه و رفاقت متقابل میان اشخاص وجود دارد. در رابطه ی سلطه آمیز می کوشیم بر دیگری مسلط شویم و او را شیء سازیم و برای مقاصد خود به کار بریم. در رابطه ی پیمانکارانه برخی حقوق و وظایف را نسبت به یکدیگر می پذیریم، و به این دلیل در چنین رابطه ای شرکت می کنیم که برای خود نفعی انتظار داریم. حال آنکه در رابطه ی رفاقت، جایی که خود را با شما و منافع شما یکی می دانم، ارزش شما و رابطه مان برای من ذاتی می شود و هیچ چیز دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد. عشق یا محبت نیز آن نوع رابطه ای است که با تعبیر «رفاقت» به آن اشاره می کنیم.

برومر در مقاله ی «ویتگنشتاین و طرح آنسلمی» به معرفی دیدگاه اصلی خود درباره ی الهیات می پردازد. در این مقاله می گوید سه نوع الهیات وجود دارد: الهیات وحیانی یا مُنزل، الهیات طبیعی و الهیات فلسفی. او الهیات وحیانی را به این دلیل رد می کند که مدعی دست یابی به منشأیی از معرفت است که انسان غیردینی بدان دسترسی ندارد و بنابراین تبدیل به شکلی از ایمان گرایی می شود و اعتقاد دینی را از هرگونه نقد و تحلیل بیرونی مصون می دارد و نتیجه ی آن نیز نوعی نسبیت گرایی در دین است. برومر الهیات طبیعی را که می گوید اعتقادات دینی که مهمترین آنها عقیده به وجود خداوند است، باید بر پایه ی دلایل و براهین عقلی استوار باشد، مورد نقد قرار می دهد و می گوید: این دیدگاه، اعتقاد به وجود خدا را از

«شکل زندگی» دینی که بستر این اعتقاد است جدا می کند و از بازی زبانی ای که این شکل زندگی در غالب آن بیان شده، غفلت می کند. جدا شدن از آن متن، به بی معنایی یا سوء تعبیر می انجامد. او از الهیات فلسفی دفاع می کند که در اینجا با آن چیزی که می توان آن را طرح آنسلمی نامید، مطابقت دارد. بر این اساس، طرح آنسلمی عبارت است از ایمانی که در جستجوی فهمیدن و شناختن است و بر طبق فلسفه ی ویتگنشتاین باید بستر و زمینه ی کاربرد قضایا را برای فهم معنا و مفاد آنها در نظر گرفت. او در مقاله ی «بین الاذهانی بودن ملاکها در الهیات» می گوید: «الهیات فلسفی مانند دین پژوهی است زیرا کل دین را مورد بررسی قرار می دهد و نه فقط خدا را و چون سعی ندارد حقیقت آموزه های دینی را اثبات کند و بلکه می کوشد معنی آنها را تحلیل نماید، وابستگی خاصی به هیچ دینی ندارد.» (به نقل از عباسی، ۱۳۸۷، ص ۷۸-۷۵).

پرفسور وینسنت برومر به دعوت گروه ادیان، مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، سالهای ۸۱ و ۸۳ به ایران آمد. اولین سخنرانی او در انجمن حکمت و فلسفه ی ایران، برگزار شد که به نسبت میان دینداری و مدرنیته پرداخت. پس از آن در دانشگاه قم، شیراز و اصفهان سخنرانی کرد. او در مورد سفرش به ایران می گوید که من مجذوب یکی از ویژگی های ایرانیان شدم. میهمان پذیری و میهمان دوستی آنان برای من که از اروپا آمدم، بسیار شگفت انگیز بود. من در تهران، قم، اصفهان و شیراز با اساتید، دانشجویان، طلبه ها و حتی مردم عادی برخورد، گفتگو و مباحثه داشتم و توشه ی بسیاری از این مصاحبت ها اندوختم. حاصل تمام این گفتگوها باز هم مرا به این نتیجه رساند که همه ی ادیانی که ما افراد مختلف فرهنگهای متفاوت به آنها معتقدیم، ریشه ای واحد دارند و آیین های ما جلوه ها و ظهورات همان نور واحدی اند که بر این جلوه های رنگارنگ می تابد. مسیحیت در اروپا رشد کرد و اسلام در کشورهای عربی و ایران بالنده شد و رشد این ادیان در بستر تمدنهای متفاوت، دو چیز به وجود آورد که شاید در نگاه اول نتوان پی به ریشه های مشترک آن برد، گویا ما دوباره باید یکدیگر را کشف کنیم و با گفتگوی شخصی، دانشگاهی و میان تمدنی، راههای این انکشاف را هموار کنیم. (ن.ک. برومر، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

ب: جایگاه دعا در مسیحیت و بررسی دیدگاههای مختلف

ارتباط با خدا بدون نیایش ناممکن است، همان گونه که شعر بدون کلمات یا موزیک بدون نت. (اسمیت، ۱۳۸۴، ص ۸). حقیقت دعا، بالاترین گواه بر اهمیت دین به عنوان یک رکن در زندگی انسانهاست. انسانها در آن هنگام که با نیروهای مرموز و سترگ مواجه می شوند، خطرات آنها را احاطه می کند، نیازهایشان بی وقفه بر آنها فشار می آورد، به طور غریزی به نیروهایی غیر از خود و بزرگتر از خودشان رو می آورند و طلب کمک می کنند. «دعا به گستردگی جهان و کهن تر از تاریخ است. نه تنها مسیحیان که انسانهای بدوی روح گرا و آنهایی که چندین خدا را می پرستند، دعا می کنند... دعا اساساً استغاثه و درخواست برای منفعت یا سود نمی باشد، بلکه هر مرآده ی روح انسانی با قدرت مافوق می تواند به درستی دعا نامیده شود. برای یکتاپرست، دعا مرآده با خداست.» (Encyclopedia of Religion and Ethics, 1971, vol. 10, p. 171).

دعا و نیایش یکی از بنیادی ترین و مهمترین مشخصات ادیان است تا آنجا که می توان گفت دین بدون دعا، دین نیست. دعا آینه ای است که در آن احوال و احساسات، و تجارب دینی و عرفانی مجال نمود و بروز می یابند. نیایش به معنای ارتباط و گفت و گو با خداوند (یا خدایان و امور مقدس) و درخواست حاجت از او (یا آنها) در همه ی ادیان و جوامع انسانی در طول تاریخ وجود داشته و یکی از عناصر ذاتی و اساسی تمامی آنها به خصوص ادیان آسمانی است. در مکتب های دینی - فلسفی هندو، کتاب مقدس «ودا» سرشار از دعا، درخواست، توسل و استعاذه است. مکتب هندویی «بهکتی» (اخلاص) بر دعا و ارتباط صمیمانه و خالصانه با خدا بیش از هر چیز دیگری تاکید دارد. یک برهمن هندو، سه بار در طول روز نیایش می کند. در آئین بودا، اشکال مختلف دعا و مراقبه (meditation) وجود دارد. سه پناه (three refuge) از استعاذه های معروف بودایی است. در این مکتب ابزاری برای دعا به نام گردونه ی دعا (prayer wheel) وجود دارد و دعا و اوراد و اذکار زیادی روی آن نوشته شده و از آن به شیوه ی خاصی استفاده می کنند.

در آئین سیک، مجموعه ای به نام کرتان (kirtan) دیده می شود که شامل سرودهای دسته جمعی در ستایش و دعا به درگاه حق می باشد. در دین زرتشت، یسنا و یشتها که مهمترین بخشهای اوستا هستند سرشار از ثنا و ستایش اهورا مزدا و ایزدان است. در دین یهود، دعا و نیایش را ضرورتی معنوی به حساب می آورند و کتاب مقدس تورات انباشته از دعا، درخواست، توسل و نیایش خدا و پناه بردن به اوست. در کتاب غزل های سلیمان، مزامیر، اشعیاء، ایوب، دعا و گفتگو با خدا پررنگ جلوه می کند. حتی مجموعه کتاب های دعا مانند سیدور (siddur)، تفیلا (tefillah) و عمیدا (amidah) تدوین شده است. (اکرمی، ۱۳۸۷، ص ۶۰-۵۹).

در دین مسیحیت نیز همچون دیگر ادیان، دعا و نیایش نقش بنیادین دارد. در این دین خدا منبع خیر و نیکی تلقی می شود و از انسان خواسته شده است که به تسبیح و ستایش الهی بپردازد. در کتاب «تشبه به مسیح» توماس آکمپیس، که بعد از انجیل محبوبترین کتاب اعتقادی دنیای مسیحیت است، بحثهایی در مورد دعا و نیایش، توسل و توکل و نحوه ی ارتباط با خدا مطرح شده است. بطور کلی مسیحیان گفتگو با خدا و ستایش و پرستش او را بطور عادی و روزانه، در وقت و بی وقت انجام می دهند و دعا قسمتی از زندگی آنهاست. این دستور پولس رسول که «پیوسته دعا کنید» (رساله ی پولس رسول به فیلیپیان، ۱۳-۱۱:۱) عمیقاً بر شوق مسیحی تاثیر گذاشته است.

در دین اسلام نیز دعا و نیایش اهمیت زیادی دارد. صرف نظر از کتب ادعیه ی معتبر و فراوان و دعاهایی که از زبان امامان معصوم نقل شده و مکتوب است، در کتاب آسمانی قرآن، آیات زیادی درباره ی دعا وجود دارد. از آن جمله آیه ی ۷۷ سوره ی فرقان: «قُلْ مَا يَعْجُبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما اعتنا و عنایتی نکند. در آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره می خوانیم: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و چون بندگانم درباره ی من از تو پرسند، همانا من نزدیکم؛ دعای هر دعاکننده ای آنگاه که مرا بخواند پاسخ می دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

به دلیل اینکه در این پایان نامه، به ماهیت دعا از دیدگاه وینسنت برومر که یک فیلسوف دین مسیحی است پرداخته می شود، بالطبع در این مقدمه، بررسی جایگاه دعا در مسیحیت در اولویت قرار می گیرد. در قاموس کتاب مقدس، آمده است که دعا چه به صورت انفرادی و چه جمعی از جمله واجبات دینی بنی نوع بشر بوده است و معنی آن گفتگو کردن و تکلم نمودن با حضرت اقدس الهی است ... و باید دانست که جز به جناب اقدس الهی به دیگری دعا نتوان نمود (متی ۱۰: ۴). (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۳۸۳). در این آیه آمده است: «آنگاه عیسی به وی گفت: دور شو ای شیطان، که مسطور است اینکه آن خداوندگاری را که خدای توسست پرستش کن و غیر او را عبادت مکن». در انجیل نیز مخاطب دعاهای عیسی خداست. عیسی در انجیل دعا کردن را این گونه به پیروان خود آموخته است: وقتی دعا می کنید مانند کافران وردهای بی معنی تکرار نکنید. ایشان گمان می کنند که با پرگویی سخنشان شنیده می شود. مانند آنها نباشید، چون پدرتان قبل از اینکه از او چیزی بخواهید از نیازهای شما آگاه است. پس شما این گونه دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نامت مقدس باد. اراده ی تو همان طور که در آسمان جاری است، در زمین نیز برقرار باد. نان روزانه ی ما را امروز نیز به ما ارزانی دار. خطاهای ما را ببخش، ما نیز خطاهای دیگران را می بخشیم. ما را از وسوسه ها دور نگه دار و از شیطان حفظ کن. زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابد از آن توسست. آمین! (متی ۱۳-۷: ۶).

دعا یکی از اعمال مشترک همه ی مسیحیان است به طوری که اعضای همه ی کلیساها باید در آن شرکت کنند. قلب انسانها در همه جا و همه ی زمانها یکی است و همه ی مسیحیان در دعاهایشان به سوی یک خداوندگار متوجه هستند. این یک حقیقت است. هرچند تفاوت های قابل ملاحظه ای در زندگی فداکارانه ی آنها وجود دارد. در عین حال، یک دعا، یعنی «دعای پروردگار»^۱ در کلیه ی کلیساهای جهان مشترک است. این امر به عنوان یک اعتقادی برای همه ی شاخه های جهان مسیحیت توصیف شده است. (ن.ک. مولند، ۱۳۸۱، ص ۴۹۳-۴۹۴).

۱- یا دعای ربانی، همان دعایی که در بالاتر ذکر شد: ای پدر ما که در آسمانی، نامت مقدس باد ...

خداوند را باید به راستی خواند، خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند؛ به آنانی که او را به راستی می خوانند. (مزامیر ۱۴۵:۱۸) در تفسیر این آیه آمده است: خدا را به راستی خواندن، یعنی همان چیزی را از خدا بطلبیم که واقعا آرزو داریم و اعتقاد بر استجاب آن است. بسیاری از دعاها وجود دارند که به راستی دعا نیستند. مردم دائما از خداوند چیزی را می خواهند که واقعا آرزومند و طالب آن نیستند. همچنین مردم دائما از خداوند چیزی را طلب می کنند که انتظار ندارند خداوند آن را به آنها بدهد. و از خداوند چیزی را می خواهند که در این خواستن کاملا به خدا متکی نیستند. قبل از درخواست از خدا ما باید از خودمان بپرسیم آیا واقعا از خدا انتظار داریم که آن را به من ببخشد؟ آیا من برای این درخواست خود به خدا متکی هستم؟ خیلی چیزها به نام دعا وجود دارند درحالی که آنان کفر و ناسزا هستند.

(Torrey, 1898, p. 447).

دیدگاه های بسیار متفاوتی در مورد دعا وجود دارد و تفسیرهای مختلف و بعضاً مغایر با هم، از آن ارائه شده است. دی.زد. فیلیپس در کتابش، مفهوم دعا، می گوید که «بعضی از مردم برای به دست آوردن پول نیایش می کنند، درحالی که عده ای برای عمیق تر شدن ایمانشان دعا می کنند. بعضی برای کسب یک رضایت ویژه نیایش می کنند، درحالی که عده ای دعا می کنند تا آرزوهایشان برآورده شود».

(Philips, 1965, p. 14).

دکتر شریعتی در ابتدای کتابی که از آلکسیس کارل ترجمه کرده است عبارتی را از موریس مترلینگ می آورد که نشان می دهد مترلینگ، دعا کردن را جسارت به خدا می داند. او می گوید که آیا استرحام از درگاه خدا و دعا کردن به منزله ی جسارت به درگاه خدا نیست؟ زیرا وقتی ما از درگاه خداوند خواهش کردیم که فلان چیز را به ما بده، معنایش این است که او به وظیفه ی خویش آشنا نیست و به عبارت دیگر نمی داند که ما چه احتیاجی داریم که باید برآورد. وقتی ما انجام وظیفه را به او تذکر دادیم معنایش این است که به او بفهمانیم که عادل نیست بلکه ظالم است و دقت و انضباط ندارد. ما وقتی که دعا کردیم و چیزهایی را از او خواستیم، معنایش این است که از خدا تقاضا می کنیم تا قواعد ازلی و ابدی جهان را به

سود ما تغییر دهد و معنای دیگرش آن است که او را سرزنش می‌نمائیم که چرا دیگران را از مواهب خود برخوردار می‌نماید و ما محروم هستیم؟ ... شما اگر در برابر بزرگی بایستید و مکرر و همه روزه، او را بستائید و بگوئید تو چینی و چنانی، آیا او این عمل را مسخره نخواهد پنداشت؟ (به نقل از کارل، ۱۳۴۶، ص ۱۰).

البته شریعتی بعد از بیان سخن او می‌گوید: «با اندک دقت در گفتار مترلینگ معلوم می‌شود که او دعای حقیقی را مورد حمله قرار نداده است بلکه تصویر غلطی از دعا در ذهن خود ساخته است و آن تصویر را ناشایست و ناپسند یافته است».

برای دیدگاهی دقیقاً برخلاف نظر مترلینگ در مورد دعا، می‌توان پدیدارشناس دین و الهیدان مسیحی، فریدریش هایلر را نام برد. او در کتاب مهمش، نیایش، این طور می‌گوید: «کسی که دعا نمی‌کند و در لحظات نیاز و درماندگی خدا را نمی‌خواند و دست نیاز به سویش نمی‌گشاید، مطمئناً او را خدا نمی‌داند و چنان که شایسته‌ی نام و یاد اوست به او توجه ندارد.» او از یوهان آرنست عارف بزرگ مسیحی نقل می‌کند که «بدون نیایش نمی‌توانیم خدا را بیابیم، دعا راه و وسیله‌ای است که به کمک آن خدا را می‌جوئیم و می‌یابیم». (به نقل از عباسی، ۱۳۸۷، ص ۶۰). او دعا و نیایش را این گونه تعریف می‌کند:

نیایش به منزله‌ی رشته‌ی پیوند رمز و راز آمیز انسان با وجود سرمدی، پدیده‌ای حیرت‌افزا و معجزه‌ای از معجزات است. مورخ و روانشناس دین، فقط می‌تواند ناظر و مفسر آن جوشش و حیات عمیق و نیرومندی باشد که در دعا رخ می‌نماید. تنها انسان دیندار می‌تواند به عمق آن نفوذ کند و به اسرارش پی ببرد... و همان طور که خروسوستوم^۲ می‌گفت، باید پذیرفت که «چیزی نیرومندتر از نیایش وجود ندارد و چیزی را نمی‌توان با آن قیاس

کرد. (Heiler, 1932, P393).

۲- قدیس جان خروسوستوم (۴۰۷-۳۴۹م)، از آباء مهم کلیسای اولیه.

در اینجا سعی کرده ام دیدگاه تعدادی از فیلسوفان را درباره ی دعا بیان کنم. از آنجا که در این پایان نامه بخش اول کتاب وینسنت برومر، هنگامی که دعا می کنیم چه کاری انجام می دهیم، ترجمه شده است، تلاش من بر این بوده است که در این مقدمه نظر افرادی را مطرح کنم که برومر در این کتاب، مد نظر قرار می دهد. از میان آنها، ائمانویل کانت که دعا را نوعی تمرکز درمانی می داند و فریدریش هایلر را که با چشم عرفانی (اما به گونه ای متفاوت) به دعا می نگرد، برگزیده ام، همچنین نظر ویلیام جیمز را مطرح کرده ام که از جهتی مخالف نظر کانت و از جهت دیگر مغایر با نظر هایلر است و برومر نیز در کتابش اشاره ای به دیدگاههایی مشابه او دارد. من نظرات این افراد را با تفصیل بیشتری بیان کرده، مقایسه ی اجمالی نموده ام.

۱. دیدگاه ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف شهیر آلمانی است. او دعا را یک تمرین ذهنی فردی و به مثابه ی نوعی درمان می داند که فرد با تمرکز روی خودش انجام می دهد و گرایشهای اخلاقی خاصی را در خود برانگیخته می کند. او در کتابش، دین در محدوده ی عقل تنها، سه نوع ایمان اغوایی را که باعث می شود ما در امور فوق طبیعی از مرزهای عقل خود فراتر رویم نام می برد، همانند ایمان به معجزات، اعتقاد به اسرار و اعتقاد به وسایط رحمت. که این وسایط رحمت عبارت اند از: ۱- دعا ۲- رفتن به کلیسا ۳- مراسم تشریفاتی کلیسا ۴- مراسم تکراری و مستمر و گسترده ی این ارتباط کلیسایی به موجب قوانین برادری. او می گوید: «حکم به اینکه [این وسایط رحمت] جزء ایمان اند و در مجموع وسیله ی رحمت محسوب می شوند، یک اغوای دینی است که تاثیر و عملکرد آنها چیزی جز تخریب و انهدام روح دیانت نیست.» (کانت، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸). کانت آنها را تنها ابزار مفیدی برای پیشبرد خیر اخلاقی در انسانها می داند.

وسایل [رشد اخلاقی] عبارت اند از علل واسطه ای که انسان در توان خود دارد، تا از طریق آنها غایات شخصی را به تحقق برساند؛ و وسیله ی دیگری وجود ندارد (و نمی تواند وجود داشته باشد) که ارزش تائیدات آسمانی را داشته

باشد جز جهد بلیغ و سعی وافی برای هر چه بهتر کردن صفات اخلاقی خود. تا بدین وسیله انسان شایستگی خود را برای جلب رضای خدا، از آن جهت که وصول به این غایت در توان او نیست، نشان دهد. زیرا تائید الهی که انسان چشم به راه آن است، خود مشروط به تخلق انسان به اخلاق حسنه است. ... مفهوم یک به اصطلاح واسطه‌ی رحمت، گرچه (بنابر آنچه گفته شد) فی نفسه متناقض است، در اینجا موجب فریب خوردن انسان می‌شود و چنان شایع و گسترده است که دین حقیقی را تهدید می‌کند. (ص ۲۴۹).

بنا به عقیده‌ی کانت، انسانها باید بکوشند تا وظایف اخلاقی خود را فقط با استفاده از عقل خود بشناسند. اما آنها به سبب ضعف بشری از تلاش مستمر برای انجام وظیفه‌ی اخلاقی و عقلی شان عاجزند، بنابراین کلیسا رفتن، شرکت در مراسم مذهبی و دعا ابزار مفیدی است که به عزم اخلاقی آنها نیرو می‌بخشد. اما خطر آنجاست که اینها، حسن وظیفه‌ی اخلاقی را در ما القاء نکنند و فی نفسه هدف قرار گیرند و برای خشنودی خدا و ترغیب او به خلق فضائل اخلاقی در ما، که وظیفه‌ی خود ماست تا آنها را درک کنیم، منظور گردند. «هر اقدام دینی، اگر صرفاً اخلاقی نباشد و فی نفسه برای جلب رضای خدا و از این طریق وسیله‌ی ارضای خواست‌های ما باشد، بت پرستی است. یعنی اعتقاد به اینکه چیزی نه به موجب طبیعت بتواند منشا اثر واقع شود و نه به موجب قوانین اخلاقی عقل.» (ص ۲۵۱).

او دعا را یک اغوای خرافی (بت پرستی) می‌داند که گمان می‌رود خدمت‌صوری باطنی به خدا و وسیله‌ی رحمت است، زیرا به عقیده‌ی او دعا چیزی نیست جز یک ابراز آرزو در مقابل موجودی که نیازی به ابراز خصلت‌های درونی شخص آرزو کننده ندارد؛ پس دعا کاری انجام نمی‌دهد و لذا هیچ یک از تکالیف [اخلاقی] انسان را که ما به عنوان احکام الهی، ملزم به انجام آن هستیم، بر نمی‌آورد. پس با عمل دعا در واقع کسی به خدا خدمت نکرده است. اینکه همه‌ی ما قلباً آرزومندیم فعل و ترک فعل انسان در جهت رضای خدا باشد یعنی «تمام اعمال و افعالش بنابر یک خصلت دائمی برای خدمت به خدا صورت گیرد، روح عبادت است که «بدون وقفه» می‌تواند و باید در ما تحقق یابد. اما این آرزو را در لباس کلمات و قواعد صوری پوشاندن، می‌تواند فقط ارزش وسیله‌ای را داشته باشد که خود آن خصلت درونی را

تقویت کند اما مستقیماً تأثیری در جلب رضای خدا ندارد و به این دلیل نمی‌تواند یک تکلیف محسوب شود.» (ص ۲۵۳-۲۵۲).

بنابراین او توصیه می‌کند که ما باید روح دعا را که همان تنویر و تعالی مداوم خصلت اخلاقی است، دریابیم و الفاظ و تعبیرات زبانی دعا را کنار بگذاریم. او می‌گوید که دیانت حقیقی به ادای الفاظ عبادی با صدای بلند نیست بلکه به رفتار دین باورانه است. «بدون اینکه من در این مورد چیزی گفته باشم، هر کس خود به خود چنین انتظار دارد که در مورد این نوع دینداری گرفتار ابهام و تشویش خاطر شود که گویی شرمسار و سرافکنده است. زیرا کسی که با صدای بلند با خود سخن می‌گوید مظنون به جنون است و حتی وقتی او تنهاست چنین قضاوت می‌کنند (قضاوتی نه چندان دور از واقعیت) که گویی کسی مقابل او ایستاده است.» (ص ۲۵۳).

کانت در تعریف خودسازی (تهذیب) به عنوان نتیجه‌ی اخلاقی نیایش، بیان می‌کند که «این نتیجه (که پیشاپیش در مفهوم نیایش نهفته است) به معنای هیجانانگیز و احساسات نیست گرچه بیشتر کسانی که به عبادت می‌پردازند (و به این مناسبت عابد نامیده می‌شوند) نتیجه‌ی آن را همین هیجانانگیز می‌دانند.» (ص ۲۵۶). او متذکر می‌شود که روح دعا را معلم انجیل، باشکوه تعریف کرده است و آن چیزی جز خوش رفتاری در زندگی نیست. دعا، تقاضایی نیست که خداوند احتمالاً به موجب حکمتش از ما نپذیرد، بلکه متضمن خواهشی است که اگر انسان، خود برای آن بکوشد متعلق آن (محبوب خدا واقع شدن) تحقق خواهد یافت.

۲. دیدگاه ویلیام جیمز

مخالف نظر کانت، دیدگاه جیمز است. ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف و روانشناس آمریکایی است که شهرت وی بیش از همه مرهون فلسفه‌ی اصالت عمل یا پراگماتیسم است. او در زمینه‌ی روانشناسی و

فلسفه مطالعات عمیقی داشته، به عنوان پژشک نیز فعالیت می کرده است. شخصی عمیقاً مذهبی بود که درباره ی خود می گوید: «خمیره ی ذاتی من تقریباً به طور کامل به دین و التذاذات روحانی وابسته است». جیمز به پدیدارهای دینی توجه کرده و از موضع روانشناختی آنها را تجزیه و تحلیل می کند. لیکن همواره رویکرد پراگماتیستی خود را (توجه به پیامدها و نتایج) حفظ کرده است. او بر خلاف کانت، شکل اصیل و ویژه ی دین را حس یا احساسی می داند که نباید با عقیده یا عمل یکسان انگاشته شود. در حقیقت ویلیام جیمز به یک سنت فکری تعلق دارد که مقابل نظر کانت مبنی بر یکسان انگاری دین و اخلاق، عواطف دینی را مقدم می شمارد. او معتقد است که احساس منبع ژرف تر دین است و تنسیقهای فلسفی و کلامی جنبه ی ثانوی دارند و اصلاً دین از مقوله ی عواطف است نه عقل. (آذربایجانی، ۱۳۸۳، ص ۸-۵) در فلسفه ی پراگماتیستی حقیقت باورهای دینی نیز باید از نتایج و پیامدهای عملی آن روشن شود. جیمز به عنوان یک پراگماتیست با نتایج ایمان دینی کار دارد و بر خلاف کانت که نیت گرا بود، نتیجه گراست. او عقیده ی خود را درباره ی دعا این طور بیان می کند:

دعا، یا به عبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت - خدا یا نظم کائنات یا هر چه می خواهید بگوئید - کاری است با اثر، و نتیجه ی آن ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی است که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی است. ... [از آثارش اینکه] زندگی دارای مزه و طعمی می گردد که گویا رحمت محض می شود و به شکل یک زندگی سرشار از نشاط شاعرانه و یا سرور و بهجت دلیرانه ای در می آید. یک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد می شود که نتیجه اش در ارتباط با دیگران، احساس و عواطف بی دریغ است. (James, 1958, p. 367).

از آنجا که جیمز تفکر عقلی و نظریه پردازی در مورد دین را به نفع یک رهیافت تجربی رد می کند، می کوشد تا نقش تجربه را در توجیه و تدلیل اعتقاد دینی روشن کند. به نظر او دایره ی استدلال و تعقل، هر قدر محیط اعتقادی ما را درباره ی اثر دعا کم کند، باز مذهب به معنای زنده ی آن نمی تواند برقرار گردد مگر اینکه ما معتقد باشیم که یک اثر حقیقی و واقعی در دعا وجود دارد. تا درست و نادرست بودن اثر دعا

حل نشود، مساله ی حقیقی بودن و اصیل بودن مذهب نمی تواند حل شود. زیرا اعتقاد به یک رابطه ی داد و ستدی بین آدمی و خدا پایه ی اساسی مذهب است. اما اینکه این ارتباط چه نحو ارتباطی است، اختلاف در آن زیاد است. ممکن است این طور ثابت کرد که اثر دعا فقط ذهنی است. اما مذهب اصرار دارد که «در اثر دعا چیزهایی محقق می شود که بدون تاثیر دعا، تحقق آن امکان ندارد. در اثر دعا یک نیرویی ایجاد می شود، خواه ذهنی فرض شود خواه عینی، که در عالم واقعیات و محسوسات آثارش دیده می شود.» (ص ۳۵۳).

او از آثار دعا در بهبود حال بیماران، صحت بدنی و جسمی آنها و معالجه ی امراض روحی صحبت می کند. «افراد دینی، به طور کلی قبول دارند که هر واقعه ی طبیعی که آنها را با سرنوشتشان پیوند می دهد، حاکی از غایات الهی است. از طریق دعا، غایتی که از نظرها پنهان است، مشهود می گردد و اگر «رنجی» در کار باشد، نیروی تحمل آن را می دهد.» (ص ۳۶۱). اشاره شد که روش جیمز بر اساس بررسی تجربی است. او نه به دیدگاههای نظری و غیرتجربی فلاسفه و الهیات دانان چندان علاقه مند است و نه به دین نهادینه شده، که به گمان او صرفا پدیده ای اجتماعی و سیاسی است. علاقه ی او معطوف به وجوه تجربی است. او صریحا می گوید: «دین باید تحت آزمون مواجهه و رویارویی با موقعیت تجربی قرار گیرد» (به نقل از آذربایجانی، ۱۳۸۳، ص ۸).

جیمز در کتاب تنوع تجربه ی دینی خود نظر افرادی را مطرح می کند که معتقدند دعا منبع نیروی معنوی است و قدرت ما را در برابر ناملايمات افزایش می دهد. عباراتی را که از دلبلیو.اچ. میرز^۳ نقل می کند این چنین است

۳- Frederic William Henry Myers (1843- 1901)، دانشمند، شاعر و فیلسوف انگلیسی و رئیس مجمع پژوهش روانشناختی در سال ۱۹۰۰.

بسیار خوشحالم از اینکه عقیده ی مرا درباره ی دعا پرسیده اید. زیرا که من درباره ی این موضوع عقیده ای محکم و تردید ناپذیر دارم. نخست ببینیم واقعیات در این موضوع کدام اند. در اطراف ما جهانی معنوی وجود دارد که در واقع با ماده در ارتباط است. از این جهان معنوی انرژی ای بیرون می آید که ماده را حفظ می کند؛ انرژی ای که روح و جان هر فرد را حیات می بخشد. جانهای ما با جذبه ای دائمی از جانب این انرژی حمایت می شوند، نیروی این جذبه دائما تغییر می کند درست همان طور که توان جذب ما از غذای مادی مدام تغییر می کند. من اینها را «واقعیات» می نامم، زیرا فکر می کنم که تنها طرحی است که سازگار با شاهد واقعی است؛ اما چگونه ما باید براساس این واقعیات عمل کنیم؟ باید تا آنجا که ممکن است حیات معنوی را به سوی خود بکشیم و باید افکارمان را به هر نگرشی که تجربه نشان می دهد همسو با چنین جذبه ی درونی است، معطوف کنیم. دعا نامی عمومی برای آن اندیشه ای است که توام با امیدی صادقانه و صمیمانه باشد. بنابراین اگر ما پرسیم که در مقابل چه کسی دعا کنیم، پاسخ (تعجب برانگیز) باید این باشد که آن خیلی مهم نیست. دعا در واقع یک چیز کاملا ذهنی نیست؛ - آن به معنای افزایش حقیقی شورمندی و جذابیت قدرت معنوی یا لطف است. اما ما به درستی نمی دانیم که در جهان معنوی چه اتفاقی می افتد تا بدانیم که دعا چگونه عمل می کند؛ - چه کسی از آن آگاه است، یا از طریق چه مجرای لطف به ما می رسد. بهتر است اجازه دهیم کودکان به سوی مسیح دعا کنند، مسیحی که به هر صورت او را مقدس ترین فرد می شناسیم. اما نسنجیده خواهد بود که بگوئیم خود مسیح حاجت ما را برآورده می کند؛ اینکه می گوئیم خدا حاجت ما را برآورده می کند فقط به معنای تاکید بر اصل نخستین است - [یعنی] اینکه لطف از جهان معنوی نامتناهی ناشی می شود. (James, 1958, p. 354).

نقد برومر: وینسنت برومر در کتاب خود، به هنگام نیایش چه می کنیم، متذکر می شود که کسانی که ادعا می کنند دعا منبع نیروی معنوی است، بالضروره وجود خدایی متشخص را به عنوان کسی که در مقام اجابت دعا، نیروی معنوی به ما عطا می کند، فرض نمی گیرند. از طرق دیگر نیز می توان این نوع تاثیر دعا را تبیین کرد. همان طور که میبزر دعا را به مثابه ی ابزاری برای دریافت انرژی معنوی از جهان معنوی می داند، که در آن اذهان همه ی ما به طریقی ناخودآگاه مشارکت دارند، شکاکی که نه وجود خدای متشخص را می پذیرد و نه وجود امر ناخودآگاه همگانی غیرشخصی را، می تواند این ادعا را که دعا منبع قدرت معنوی

است بپذیرد و آن را به عنوان نتیجه‌ی جامعه‌شناختی‌ای که فعل دعا فی‌نفسه در پی دارد، تبیین کند. برومر این چنین دیدگاههایی در مورد دعا را نمی‌پذیرد زیرا از نظر او، خداوند متشخص است. او به اختیار خود، جهان و انسانها را به گونه‌ای آفریده است که انسانها می‌توانند هنگام دعا، ارتباط شخصی بر مبنای رفاقت دوستانه با او برقرار کنند. به عقیده‌ی او، دعا تاثیر دوجانبه‌ای هم بر خدا و هم بر انسانها دارد. اینها پیش فرضهای اساسی دعا هستند. از این منظر می‌توان فریدریش هایلر را موافق او دانست.

۳. دیدگاه فریدریش هایلر

فریدریش هایلر (۱۸۹۲-۱۹۶۷) الهیدان و پدیدارشناس دین مسیحی است که در یک خانواده‌ی مذهبی کاتولیک در شهر مونیخ آلمان به دنیا آمد. او در سال ۱۹۲۰ به عنوان پرفسور دین تطبیقی در دانشگاه ماربورگ پذیرفته شد و تا زمان بازنشستگی خود آنجا ماند. او در کتابش، نیایش: مطالعه‌ی در تاریخ و روانشناسی دین، نیایش را از ابتدای تاریخ بشر یعنی از زمان ادیان ابتدایی پی گرفته و تا عصر حاضر آن را به روش پدیدارشناختی و شیوه‌ی کاملاً تحلیلی و استنباطی، بدون هیچ پیش فرض فلسفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او در کتابش عنوان می‌کند که برای بررسی ذات و گوهر دعا و نیایش، ابتدا باید انگیزه‌های اساسی دعا کردن و ریشه‌ی روانشناختی‌ عام آن را کشف کنیم. چه چیزی انسانها را به دعا کردن سوق می‌دهد؟ هایلر عبارتی را از یک روانشناس فرانسوی^۴ نقل می‌کند که دعا کردن ارضای یک نیاز روانی است. اما پس از نقل بیان او می‌گوید: «این تعریف، سطحی است. گذشته از این، صورت بندی خشک و بی‌روحی دارد اما تا حدودی بیانگر یک انگیزه‌ی روانشناختی صحیح است. نیایش، بیان و ظهور یک انگیزه‌ی ابتدایی یا اولیه برای رسیدن به زندگی عالی تر و غنی تر است. نیایش‌ها از هر قلمرویی باشند، چه اخلاقی، چه دینی محض و جز اینها، همواره بیان شوق و اشتیاقی است به زندگی معنوی تر و